اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

ابراهیم الگوی یکتاپرستان جهان

۱) قبل از ابراهیم ، بت پرستی چگونه بوجود آمد؟

در زمان قبل از پیامبر ابراهیم یعنی در زمان انوش نوع بشر دچار اشتباه بزرگی شدند و افراد خردمند آن زمان تفکرات اشتباهی را القا کردند خود انوش هم جزو کسانی بود که دچار این تفکرات اشتباه شد.

اشتباه آنها این بود که آنها می گفتند خدا آسمان و ستاره ها و کرات دیگر را برای کنترل جهان خلق کرده است و آنها را در مکان بلند تر گذاشته و آنها را ارجمند کرده و آنها در پیشگاه خدا دنیا را کنترل می کنند. پس در نتیجه ما انسانها هم باید آنها را مقدس دانسته و برایشان احترام قائل بشویم و این اراده خداست و انسانها باید چیزی را که خدا با احترام نگاه می کند انسان هم باید برایش احترام قائل شود! و احترام قائل شدن برای ستاره ها و کرات دیگر مثل احترام گذاشتن برای خدا است. بعد از مطرح شدن این تصور، آنها شروع به ساختن معبدهایی برای ستارگان کردند و برایشان قربانی می کردند آنها این ستارگان رو با کلمات تقدیس و بزرگ می پنداشتند و در مقابل آنها سجده می کردند و با این تفکر

اشتباه ، سعی در کامل کردن اراده پروردگار می کردند و این بنیان و اساس پرستش بتها و خدایان اشتباه بود. و این منطق آنها بود که باید ستارگان پرستش شوند.

و این در تورات سوره ارمیا (۱۰ : ۷-۸) نقل شده است؛که می فرماید:

کسانی که از تو ای خدای بزرگ نمی ترسند، و این ترس شایسته تنها تو میباشد. در میان تمامی بزرگان این ملت و در تمام سرزمین هایشان کسی مانند تو نیست. و آنها این پندار و آموزه احمقانه را تصور کردند. و تفکر نابخردانه آنها این بود که این گفتار بی اساس و پوچ را از اراده تو پنداشتند در حالیکه این طور نیست.

در واقع مردم، این فکر گمراه را گسترش دادند که خدا خودش اراده کرده تا ستارگان تقدیس شوند و شریک خدا قرار داده شوند. بعد از گذشت مدتی، پیامبران دروغین زیادی به انسانها دستور می دادند که به ستارگان خدمت کنیدو برای آنها قربانی بدهید و تمثال هایی از آنها بسازید تا زن و مرد و کودک همه برای آنها تعظیم کنند و ادعا می کردند که آنها دریافته اند که این تصویر خاص برای آن ستاره می باشد و آن را از طریق وحی به دست آورده اند یعنی به آنها وحی شده است و بعد ازآن مردم در زیر درختان و در بالای کوه معابدی را ساختند و مردم دور هم جمع می شدند و برای آنها تعظیم می کردند و پیامبران دروغین می گفتند که این تمثال ها منبع ضرر و سود می باشند و باید از آنها

ترسید و برایشان تعظیم کرد و موجب موفقیت شما می شود و باید این کارها را انجام بدهید و این کارها را انجام ندهید.

و بعد از آن افراد دروغگوی دیگری نیز می گفتند فلان ستاره یا فرشته به او الهام کرده که مرا اینگونه و به روشی خاص بپرستید و کارهای خاصی را انجام بدهید.

و بعد از این در سراسر دنیا، تمثال ها به روش های مختلف عبادت و کارهای عجیب و غریب دیگر انجام می دادند و در طول سالیان دراز نام خدا به فراموشی سپرده شد و در سخنرانی ها اسمی از خدا نمی بردند و یا به ندرت از خدا اسم برده میشد. مردم تنها نام مجسمه ها و کارهایی که در بچگی بهشون گفته شده بود را می دانستند و نسلهای بعدی فکر کردند که بجز تمثال ها و ستارگان، خدای دیگری وجود ندارد و تا زمان ابراهیم اینگونه ادامه پیدا کرد. با این وصف، مردم از یکتاپرستی تنزل پیدا کردند و به بت پرستی رسیدند. مردم نسل اول، میدانستند که چرا به ستاره ها سجده میکنند و خدا را هم قبول داشتند ولی نسلهای بعدی و مردم عامه خدا را بکلی فراموش کردند.

۲) آزر بت فروش و بت تراش بود

ابراهیم در خانه ای بزرگ شد که پر از تمثال بتها بود و مهمترین مرکز ساختن تمثالها بود. بر طبق کتاب مقدس، ابراهیم در میان بتها بزرگ شد و از کودکی براساس رسم زمانه خویش و امر پدرش، شروع به ساختن و فروش تمثالها میکرد. اما او از کودکی شروع به تفکر کرد و می گفت چگونه ستاره ها در آسمان

هستند بدون اینکه کسی آنها را کنترل کند؟ چه کسی این کار را انجام می دهد، او هیچ معلمی نداشت. کسی به او چیزی نمی گفت و در میان بت پرستان بود و او هم مثل والدین خود و قوم خود با بتها سرو کار داشت، ولی همیشه در حال تعمق و تفکر بود و سپس بعد از تفکر زیاد به حقیقت پی برد و راه راست را پیدا کرد و متوجه شد که تنها یک خدا وجود دارد که صاحب و خالق همه است و دنیا در اشتباه بزرگی هستند. او پی برد که هیچکس نمیتواند خدا را ببیند ولی میتوان او را حس کرد. او هیچوقت به بتها دل نبست و هیچوقت آنها را شریک خدا قرار نداد. اما ناچارا در عنفوان جوانی درخانه پدری، بتها را تراش و صیقل میداد و گاها آنها را عمدی و غیر عمدی میشکست. شکستن بتها او را بفکر واداشت که اینها چه خدایی هستند که شکسته میشوند! و شکست میخورند! او پیش خود گفت که اگر این تمثالها، خدا و یا نماینده خدا هستند، پس چرا انسان آنها را میسازد؟ پس چرا مراقبت لازم دارند؟ پس چرا ما باید از آنها دفاع کنیم؟ پس چار ما باید آنها را کمک کنیم (در اصل میبایست آنها ما را کمک میکردند!)؟ پس چرا زنده نیستند؟ مگر خدا زنده نیست؟! و هزاران سوال دیگر...

البته زمانی که ابراهیم بتها را شکست، نمرودیان گفتند که :

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾

گفتند اگر کاری می کنید او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید (۶۸)

آنها گفتند که الهه هایتان را یاری دهید. واقعا اگر تمثالها خدا یا نماینده خدایند، پس چرا نیاز به کمک پرستش کنندگان دارند؟ همین نکته خود برای ابراهیم ثابت می کند که قدرت و توان تمثالها از خود مردم کمتر است . یعنی مردم باید خدایانشان را یاری دهند و محافظت کنند!

ابراهیم چهل سالش بود و خدا را یافت و با اطرافیانش گفتگو می کرد و آنها را به اشتباهشان گوشزد میکرد و زمانی که همه مردم برای مراسم جشن بیرون رفتند، بت های معبد را شکست و تمام این بتها در کارگاه آزر درست شده بود. ابراهیم تعالیمش را بر اساس عبادت پروردگار بنا نهاد و گفت که تعظیم فقط شایسته خدا است و مردم کم کم بت ها و تمثال ها را شکستند و بعد از اینکه با قدرت بحث و گفتگوی خود این را اثبات کرد ، نمرود تصمیم گرفت او را بکشد و ابراهیم با معجزه خدا نجات یافت و به هاران رفت و شهر به شهر مردم را به عبادت خدای یکتا فرا خواند و سپس به کنعان رفت و بر اساس درک هر فرد باهاش صحبت میکرد. تا اینکه تعدادشان زیاد شد و در قلب آنها مفاهیم خود را کاشت و به اسحاق و اسماعیل پسران خودش این تعالیم را انتقال داد او هم به یعقوب و یعقوب هم به پسرش لوی و پس از آن او (لوی) را هم به عنوان رهبر انتخاب کرد تا آموزش ها را ادامه بدهد. و به او گفت که فرزندانم (فرزندان یعقوب) نباید از این مفاهیم دور بشوند، تا در نهایت به یک ملت تبدیل بشوند. تمام بنی اسراییل بجز طایفه لوی همگی ستاره ها را می پرستیدند.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾

و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی] افزون به او بخشودیم و همه را از شایستگان قرار دادیم (۷۲)

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ﴿۷۳﴾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت میکردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیك و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند (۷۳)

بعد از مدتی نوادگان یعقوب هم دوباره به همان مفاهیم برگشتند ولی خدا به آنها رحم کرد و پیامبرانی برایشان فرستاد مثل موسی و خدا بنی اسراییل را مورد لطف خود قرارداد و دوباره آنها را از گمراهی نجات داد. این دینی است که اسم آن اسلام است و ابراهیم آن را بنا نهاد و تمام پیامبران بر آن بوده اند. موسی، عیسی و ... همگی بر دین اسلام بوده اند. برخلاف باور مسلمانان سنتی، پیامبر محمد بوجود آورنده اسلام نبوده است. او فقط ادامه دهنده این راه بوده است. اسامی مسیحی و یهودی که بعدا بوجود آمده، مردم را بر این اشتباه برده که دین اسلام را پیامبر محمد بوجود آورده است. جهت مثال یعقوب خود را مسلمان میداند:

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾

آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت پس از من چه را خواهید پرستید گفتند معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق معبودی یگانه را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم (۱۳۳)

۳)چرا ابراهیم بتها را شکست؟

خدا بت پرستی ها را رد میکند و باید مستقیم خود خدا را پرستش و نیایش کرد. اما در دین اسلام حتی شکستن بتهای بت پرستان جایز نیست (لا اکراه فی الدین). فقط در یک مورد جایز است. اینکه خودت در ساخت بت دست داشته اید. ابراهیم در ساخت و فروش بتها دست داشت و در دورانی با پدرش آزر همکاری کرد؛ البته ابراهیم هیچوقت مشرک نبود. اما روح جستجوگر و موحد او ، نگذاشت بت تراشی ادامه پیدا کند و زیر همه چیز زد. حتی او زمانی به خورشید و ستاره و ماه روی آورد ولی دوباره به خدا روی آورد. ابراهیم در ایده غلط ثابت نمی ماند و با کوچکترین راهنمایی از طرف خدا واکنش نشان می داد و مدام خود را تغییر میداد و وارد راه مستقیم میشد. او هیچ چیزی را برای خود بت نکرده بود در ذهن خویش. به همین خاطر در نهایت، ساخته های دست خویش را شکست. بتهای ساخت دست خویش را باید خودت بشکنید. محمد و یارانش از میان قومی بت پرست بودند و آن قوم بعد از مسلمان شدن، ساخته های دست خویش که خود خریده بودند را شکستند. شکستن بت وقتی جایز است که خود در آن دست داشته باشید.

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿۱۱﴾

برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود (۱۱)

گاهی این بت خودساخته هوای نفس است که باید آن را شکست. هوای نفس دیدنی نیست و باید خودت بشکنید. سرکوب کردن بتهای درونی خیلی مهم است که جهت رهایی از شیاطین باید به آن پرداخت.

متاسفانه تندرویی در جهان اسلام موج میزند و بعضی گروههای افراطی و تندرو خود را خدا و قیم مردم میدانند و با راه و روشی که طریقه پیامبران نیست، شروع به اذیت دیگران میکنند. سلفی ها یکی از این گروهها هستند که به اسم یکتاپرستی دیگران را اذیت میکنند. یکی تعریف کرده است که چند نفر سلفی را سوار اتومبیلش کرده و این فرد عکس یکی از شیوخ دراویش را جلو اتومبیلش آویزان کرده بود. یکی از سلفی ها بعد از چند دقیقه متوجه عکس شد و بدون اجازه گرفتن از راننده، عکس را کند و از پنجره اتومبیل بیرون انداخت. صاحب اتومبیل مات و مبهوت ماند و گفت بالفرض که من بت پرست باشم، این چه طرز امر به معروف و نهی از منکری است! شما به چه حقی عکس را بدون اجازه من بیرون پرت کردید؟ سلفی در جواب گفت که این دستور پیامبر است؟!!!

متاسفانه سلفی ها و گروههای مشابه به اسم امر بمعروف و نهی از منکر، به دیگران توهین و دست درازی میکنند و این را حق خود میدانند. غافل از اینکه خدا دین را آزاد گذاشته است و تنها کاری که آدمی میتواند بکند، نصیحت و راهنمایی با زبان خوش و مهربانانه است. حدیث و سنت گمراهی های زیادی به بار آورده است و این را میتوان از اخلاق تندورهای مسلمان فهمید. حتی خدا به پیامبر محمد گوشزد میکند که تو وکیل مدافع مردم نیستی، تو فقط هشدار دهنده ای.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾

۶:۱۰۷ اگر خدا مي خواست، آنها بت پرستي نمي كردند .ما تو را به عنوان محافظ آنها تعيين نكرديم و تو وكيل مدافع آنها نيستي.

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾

و چیزی از حساب آنان [=ستمکاران] بر عهده کسانی که پروا[ی خدا] دارند نیست لیکن تذکر دادن [لازم] است باشد که [از استهزا] پرهیز کنند (۶۹)

با این وضع، سلفی ها حتی حیطه اختیارات خود را از پیامبر محمد هم بیشتر میدانند.

یا اینکه ماموران امنیتی در بعضی کشورهای اسلامی، چنان برخوردی با نویسندگان و وبلاگ نویسان دارند که به نوعی خود را خدای مردم میدانند. یکی تعریف کرده است که زیر دست بازجوها از شدت درد شکنجه، آنها را به خدا قسم میداد که دیگر

زجرش ندهند؛ اما بازجوها در جواب میگفتند که به خدا قسم نخور، چونکه اینجا خدای تو ماییم! مطمئنا این افراد شکنجه گر بظاهر آدمهای مذهبیی هستند و حتی نماز هم میخوانند و به خدا هم اعتقاد دارند ولی در حیطه اختیارات خویش خود را خدای دیگران میدانند. این همان روش فرعون و آل فرعون و نمرود است . باید بدانیم که در زمان نمرود و فرعون، مردم به خدایان دیگری هم اعتقاد داشتند ولی از آنجا که بر جان و مال مردم مسلط بودند، خود را الهه جان و مال مردم میدانستند. در بحث بین ابراهیم و نمرود این مساله بسیار هویداست. نمرود یکی را در زندان میکشد و دیگری را آزاد میکند و به این طریق خود را خدای آنها بحساب میآورد و میخواهد به ابراهیم ثابت کند که او الهه جان و مال مردم است. او از قدرت خویش و جهل مردم سوء استفاده کرده و مردم تحت تسلط خویش را میکشد و اسم این تسلط را خداوندگاری مینامد! اما وقتی ابراهیم، مساله ای خارج از تسلط نمرود بیان میدارد و میگوید که ای نمرود خورشید را از سمت دیگر بیرون آر. در این حالت نمرود میماند و عصبانی شده و بحث را احمقانه میداند. رحم و شفقت در نمرود که خود را الهه مردم میداند، نبود. او فقط با ایجاد ترس و رعب در زیر دستان خود، حکومت میکرد. اختیارات خیلی مهم او کشتن زندانی و یا آزاد کردن زندانی بود! ، زیرا او خود را صاحب جان و مال مردم میدانست، در واقع آنچه که نمرود تسلط کامل داشت همین بود. نمرود از یک طرف خود را الهه جان و مال مردم تحت تسلط خود میدانست و از طرف دیگر به خدایان دیگر مثل خورشید هم اعتقاد داشت و تصویر خورشید را روی لباس خود نقاشی میکرد. آیا نمرود خشکسالی ها و بی آبی ها و قحطی ها را حل میکرد؟ آیا او در مواقع سختی و در داخل کشتی در اوج

اقیانوس میتوانست سرنشینان کشتی را نجات دهد؟ فرعون خود را صاحب نیل میدانست ولی در حین کم آبی و تغییر رنگ آب نیل، کاری از دستش برنیامد. خدای موسی رفع کرد.

البته خیلی از زنان و مردان در زندگی روزمره خویش نسبت به همسران و بچه های خویش چنین اخلاق دیکتاتور مابانه ای دارند و از کوچکترین فرصت جهت تسلط به دیگری استفاده میبرند. خدای مهربان در قرآن اعلام میدارد که فرعون و آل فرعون قطعا وارد جهنم خواهند شد.

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿۴۶﴾

[اینك هر] صبح و شام بر آتش عرضه می شوند و روزی كه رستاخیز بر پا شود [فریاد می رسد كه] فرعونیان را در سخت ترین [انواع] عذاب درآورید (۴۶)

وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿۴۷﴾

و آنگاه كه در آتش شروع به آوردن حجت می كنند زیردستان به كسانی كه گردنكش بودند می گویند ما پیرو شما بودیم پس آیا می توانید پاره ای از این آتش را از ما دفع كنید (۴۷)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿۴۸﴾

كسانی كه گردنكشی میكردند می گویند [اكنون] همه ما در آن هستیم خداست كه میان بندگان [خود] داوری كرده است (۴۸)

کسانی که در طول تاریخ خود را الهه مردم نامیده اند، فقط قصدشان کنترل امور زیردستان خویش بوده است. والا کسی که خود را خدا بنامد، آیا نباید از رحم و شفقت بویی ببرد؟ چرا این خدایان خودساخته، فقط ترس و رعب دارند و مردم باید ازشان بترسند؟ آیا صفات رحمان و رحیم شایسته خدای یکتای مهربان توانا نیست؟

۴) آزر پدر ابراهیم بود، نه عموی او

بزرگترین بت، داخل معبد، مجسمه نمرود بود. پدر ابراهیم، یک بت تراش بوده است و در قرآن بارها گفته است که پدر ابراهیم، و حتی ابراهیم او را پدرم (ابتی) صدا می زند. اگر آزر عموی ابراهیم بوده است و از سر نزدیکی با او ، او را پدر صدا میزند؛ پس چرا خدا به آزر میگوید پدر ابراهیم؟

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾

پدر جان شیطان را مپرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است (۴۴)

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿۴۵﴾

پدر جان من می ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی (۴۵)

اما بعضی مسلمانان با اصرار عجیبی که از حدیث و روایات نشات می گیرد، پافشاری می کنند که آن فرد پدر او نبوده است، بلکه عموی او بوده است. این

لجبازیها با کلام خدا ، فقط یکی از صدها ضرر حدیث و روایات است. حدیث و سنت قرآن را تحت فشار قرار می دهد و به عنوان یک عامل مهجور ماندن قرآن ، مطرح است. اصول بدیهی در قرآن براحتی بوسیله احادیث انکار میشوند. داستان ابراهیم در تورات به طور مفصل ذکر شده است و هیچوقت از دو فرد یکی به عنوان پدر ابراهیم و دیگری عموی او صحبت نکرده است و صراحتا بیان کرده است که پدر ابراهیم بت فروش و بتساز بوده است و این گفته قرآن را تایید میکند. خدا در قرآن بارها بیان میدارد که تورات و انجیل تصدیق کننده قرآن هستند. اگر پدر ابراهیم بت ساز بوده است، چیزی از شایستگیهای ابراهیم کم نمیشود.

۵) بحث بین ابراهیم و نمرود

بحثهای بین ابراهیم و نمرود، نمونه کاملی از طرز تفکر خوب و بد در جهان است. طرز تفکر تسلیم خدا بودن و طرز تفکر عصیان در مقابل خدا. طرز تفکر تسلیم در مقابل خدا و طرز تفکر خود الهه انگاری.

ابراهیم گفت : "پروردگار من زندگی می بخشد و می میراند." نمرود گفت: "من هم زندگی می بخشم و می میرانم. دو نفر زندانی ، یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد. منطق نمرود تا این حد بود و فکرش تا این حد کار میکرد. وقتی ابراهیم دید که نمرود از مرحله پرت است و دنبال حقیقت نیست، گفت: "خدا خورشید را از مشرق بیرون می آورد، آیا تو می توانی آن را از مغرب بیرون آوری؟" پس نمرود مات و مبهوت بماند. خدا ستمکاران را هدایت نمی کند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵۸﴾

آیا از (حال) آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود (و بدان می نازید، و) در باره پروردگار خود با ابراهیم محاجّه (می)کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: (پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند.) گفت: (من (هم) زنده می کنم و (هم) می میرانم.) ابراهیم گفت: (خدا(ی من) خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآور.) پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. (۲۵۸)

ابراهیم شجاعانه مناظره میکرد و حقیقت را میگفت و به کسی هم توهین نمیکرد و در مناظره احترام برای طرف مقابل قائل میشد. اما نمرود وقتی در مقابل استدلال ابراهیم کم آورد، دستور داد که ابراهیم را بیرون کنند. دیکتاتورها اهل مناظره نیستند، هرجا کم بیاورند، رو به توهین و یا تبعید و شکنجه و اعدام میآورند. بعضی از مردم در عین این که می دانند ، کاری زشت و نادرست است ، اما آن را انجام می دهند ، انگار یک نیروی ماورایی آنان را وادار می کند. این نیروی ماورایی از طریق تطمیع و لذتهای زودگذر آنان را تشویق به انجام آن می کند. از آنجا که هدایت دست خداست، کسانی که شایستگی بهشت را ندارند ، موفق به درک موضوعات ساده نمی شوند. این خداست که همه چیز را تحت کنترل خویش دارد. خدا هدایت افراد را بر عهده دارد. خدا همه چیز را کنترل می کند.

۶) ابراهیم سرمشق تمام مردم در یکتاپرستی

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۴﴾

قطعا برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست آنگاه که به قوم خود گفتند ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید جز [در] سخن ابراهیم [که] به پدر خود [گفت] حتما برای تو آمرزش خواهم خواست با آنکه در برابر خدا اختیار چیزی را برای تو ندارم ای پروردگار ما بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست (۴)

۷) هر مومنی به اطمینان قلب نیاز دارد

در آیه ۲۶۰ سوره بقره خدا فرموده است که : ابراهیم گفت: "پروردگارا، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی." او گفت: "مگر باور نداری؟" گفت: "بله دارم، ولی می خواهم قلب خود را اطمینان بخشم." گفت: "چهار پرنده را بگیر، نشانه هایشان را بررسی کن، پاره ای از هر پرنده را بر فراز تپه ای جای ده، سپس آنها را به سوی خود فراخوان. آنها شتابان به سوی تو خواهند آمد. این را بدان که خداست صاحب اقتدار، حکیم ترین."

خدای مهربان به نسبت درک و شعور هر فردی ، خود را به افراد نشان میدهد و به آنان اطمینان می بخشد. ابراهیم صادقانه از خدا خواست که به او نشان دهد که چگونه مردگان زنده می شوند. خدا هم جواب او را داد و به او اطمینان قلب داد. البته توجه کنید که روش اطمینان قلب که کشتن چهار پرنده بود را خود ابراهیم تعیین نکرد، بلکه خدا تعیین کرد. بعضی از مردم خوشان برای خدا تعیین تکلیف می کنند و بعد از خدا میخواهند که حالا خدا بیا به من نشان بده که هستی! ابراهیم از خدا اطمینان قلب خواست، او چهار پرنده نکشت و بعد از خدا بخواهد که حالا این پرنده ای که من کشته ام را زنده کن!. این روش صادقانه ای نیست. کسی بخواهد که قدرت خدا را صادقانه ببیند، خدا با روشهای گوناگون اثبات خواهد کرد؛ فقط فرد باید ببیند و درک کند و پشت گوش نیندازد. روشش را باید خود خدا با توجه به ظرفیت فرد تعیین کند.

۸) پیام صحف ابراهیم و موسی

آدم عاقل دو بار از یک سوراخ گزیده نمی شود. ما انسانها هیچوقت از گذشته خویش درس عبرت نمی گیریم. "تنها خدا" شعار اصلی همه پیامبران بوده است. تمام پیامبران در طول تاریخ از جمله ابراهیم ، موسی، عیسی ، محمد شعارشان "تنها خدا" بوده است. اما متاسفانه شیطان از طریق انسانها آن شعار را تغییر داد و به شعار "تنها پیامبر ما" تغییر داد. مسیحیان می گویند "فقط مسیح" . مسلمانان می گویند "محمد سید پیامبران است".

۶:۱۶۲] بگو: "نماز من، اعمال عبادی من، زندگی من و مرگ من، همه مطلقا به خدا اختصاص دارد، آن پروردگار عالم.

پیام تمام پیامبران یکی بوده است. خدای حکیم جهت اثبات این مورد، قسمتی از صحف ابراهیم را در قرآن ذکر نموده است تا که اثبات کند که تمام پیامبران یک پیام داشته اند و همگی بر محوریت فقط خدا بوده است. سوره الاعلی شامل پیامهایی است که در صحف ابراهیم و موسی هم ، دقیقا این پیامها به همین شکل آمده است. دو آیه آخری سوره الاعلی میفرماید که این پیامها از صحف ابراهیم و موسی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدا بخشنده مهربان

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾

نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای (۱)

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾

همان که آفرید و هماهنگی بخشید (۲)

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾

و آنکه اندازه گیری کرد و راه نمود (۳)

وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿٤﴾

و آنکه چمنزار را برآورد (۴)

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ﴿۵﴾

و پس [از چندی] آن را خاشاکی تیره گون گردانید (۵)

سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى ﴿۶﴾

ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی (۶)

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿۷﴾

جز آنچه خدا خواهد که او آشکار و آنچه را که نهان است می داند (۷)

وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿۸﴾

و برای تو آسانترین [راه] را فراهم می گردانیم (۸)

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿۹﴾

پس پند ده اگر پند سود بخشد (۹)

سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى ﴿۱۰﴾

آن کس که ترسد بزودی عبرت گیرد (۱۰)

وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿۱۱﴾

و نگون‌بخت خود را از آن دور می دارد (۱۱)

الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿۱۲﴾

همان کس که در آتشی بزرگ در آید (۱۲)

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿۱۳﴾

آنگاه نه در آن می میرد و نه زندگانی می یابد (۱۳)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿۱۴﴾

رستگار آن کس که خود را پاك گردانید (۱۴)

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿۱۵﴾

و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد (۱۵)

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾

لیکن [شما] زندگی دنیا را بر می گزینید (۱۶)

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿۱۷﴾

با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است (۱۷)

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿۱۸﴾

قطعا در صحیفه های گذشته این [معنی] هست (۱۸)

صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿۱۹﴾

صحیفه های ابراهیم و موسی (۱۹)

۹) بت پرستان خداپرستان را از الهه های خویش میترسانند

بت پرستان، خدا پرستان را از خدایان خویش میترسادند.

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۵۴﴾

[چیزى] جز این نمى گوییم كه بعضى از خدایان ما به تو آسیبى رسانده اند گفت من خدا را گواه مى گیرم و شاهد باشید كه من از آنچه جز او شریك وى مى گیرید بیزارم (۵۴)

۱۰) بت پرستان زمان پیامبر خدا را قبول داشتند

آنها خدا را خالق آسمانها و زمین میدانستند. خدا برای مشرکین از کلمه لَيَقُولُنَّ استفاده میفرماید بمعنای : حتما خواهند گفت؛ یعنی مشرکین قطعا خدا را به عنوان خالق آسمانها و زمین قبول دارند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۶۱﴾

و اگر از ایشان بپرسى چه كسى آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام كرده است حتما خواهند گفت الله پس چگونه [از حق] بازگردانیده مى شوند (۶۱)

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ* فَذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ»

بگو کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می بخشد یا کیست که حاکم بر گوشها و دیدگان است و کیست که زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد و کیست که کارها را تدبیر می کند خواهند گفت خدا پس بگو آیا پروا نمی کنید (۳۱)

این است خدا پروردگار حقیقی شما و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید (۳۲)

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾

بگو اگر میدانید [بگویید] زمین و هر که در آن است به چه کسی تعلق دارد (۸۴)

خواهند گفت به خدا بگو آیا عبرت نمی گیرید (۸۵)

بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست (۸۶)

خواهند گفت خدا بگو آیا پرهیزگاری نمی کنید (۸۷)

بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست و اگر میدانید [کیست آنکه] او پناه می دهد و در پناه کسی نمی رود (۸۸)

خواهند گفت خدا بگو پس چگونه دستخوش افسون شده اید (۸۹)

بطور خلاصه برطبق آیات قرآن، مشرکان زمان پیامبر معتقد بودند که:

1. **خدای آسمانها و زمین به ما روزی می بخشد**
2. **خدا حاکم بر گوشها و دیدگان است**
3. **خدا زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد**
4. **خدا کارها را تدبیر می کند**
5. **خدا خالق آسمانها و زمین است**
6. **خدا خورشید و ماه را رام کرده است**
7. **زمین و هر که در آن است به خدا تعلق دارد**
8. **الله پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است**

۹. فرمانروایی هر چیزی به دست الله است

۱۰.فقط الله است که پناه می دهد و در پناه کسی نمی رود

۱۱.نکته جالتر اینکه بت پرستان در زمان سختی خدا را خالصانه میخواندند!

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿۶۵﴾

و هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را پاکدلانه می خوانند و[لی] چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد بناگاه شرك می ورزند (۶۵)

با این تفکراتی که مشرکان زمان پیامبر داشته اند میتوان براحتی نتیجه گرفت:

الف) آنها معتقدبودند که بتها هم ساخته الله هستند

ب) آنها در زمان سختی خالصانه خدا را میخواندند و این نکته ثابت می کند که آنها بتها را الله نمیدانستند و بلکه فقط بتها را شفیع و نماینده خویش نزد خدا میدانستند و بتها را میخواندند تا نیازشان برآورده شود و یا به خدا نزدیکتر شوند.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾

و به جای خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می دهد و می گویند اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند بگو آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی داند آگاه می گردانید او پاك و برتر است از آنچه [با وی] شریك می سازند (۱۸)

خدا در ادامه این آیه مهم می فرماید که مردم تمام جهان ابتدا یک امت واحد بودند ، اما در نهایت اختلاف پیدا کردند. اختلاف آنها بخاطر همین نکته بوده است. قراردادن بتها به بهانه شفاعت. شاید شفاعت مهمترین نکته بت پرستی هاست که باید درک شود.

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾

و مردم جز يك امت نبودند پس اختلاف پيدا كردند و اگر وعده ای از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود قطعا در آنچه بر سر آن با هم اختلاف می كنند ميانشان داوری می شد (١٩)

در تاریخ نوشته اند که یک پادشاهی بوده که پدرش می میرد . اسم پدرش بعل بوده است . پدرش را خیلی دوست داشته است . اما بعد از مدتی پدرش می میرد . پادشاه از مرگ پدرش آنقدر ناراحت بوده است ، که دستور می دهد مالیات تمام افرادی که خانه هایشان نزدیک قبر پدرش است ، بخشیده شود . مردم که از دست مالیات خلاص می شوند ، میروند و از قبر پدر پادشاه تشکر می کنند و هدیه ها برای قبر می برند و هدیه ها پیشکش می کنند . بعد از مدتی مردم راز و نیازهایشان را هم به آنجا می برند و بعد از مدتی دیگر پدر پادشاه به یک قدیس تبدیل می شود و در نهایت بعد از چندین سال ، قبر پدر پادشاه مرکز دعا و راز و نیاز می شود . به این طریق بتی به اسم بعل بوجود آمد . گذشت روزگار ، فرامو شی انسان ، شیادی شیطان ، همه دست به دست هم دادندو به راحتی یک بت به اسم بعل بوجود آمد.

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿١٢٥﴾

آيا بعل را مى خوانيد، به جاي بهترين خالق؟

در اینجا بعل یک اسم خاص نیست، بلکه در کل به بتهایی گفته میشود که در طول زمان با تغییرات خاصی بوجود می آیند و گذشت زمان و پیروی کورکورانه باعث بت شدن آنان میشود و ریشه ها و دلایل فراموش میشوند. تمام کسانی که در طول تاریخ بت شده اند، در زمان زنده بودنشان، آدمهایی بوده اند با نیازهای طبیعی.